

## بررسی کرامات امام علی(ع) در اشعار مولانا جلال الدین بلخی

غلامعلی آریا\*

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۱۵

وحیده داداش زاده\*\*

تاریخ پذیرش: ۹۸/۶/۱۱

### چکیده

کرامات و معجزات از جمله مباحث مطرح در آثار ادیبان و شاعران پارسی گوی بوده است. از زمانی که سنایی عرفان را به طور عملی وارد شعر نمود و زمینه برای ظهور عرفا و شاعران بزرگ فراهم شد، شعر به عنوان تجلی گاه خصال و کرامات شخصیت‌های بزرگ دینی و ملی گردید. در این بین جایگاه/امام علی(ع) به عنوان شخصیتی دینی و مذهبی غیر قابل انکار است. مآثورات عرفانی/امام علی(ع) در آثار عرفا و شعرا منبع الهامات شعری و نویسندگی این گروه از جامعه گردید. مولانا به عنوان یکی از عرفا و شعرا برجسته در نضج و گسترش عرفان اسلامی نقش بی‌بدیلی ایفا نموده است و بررسی آثار وی برای درک بهتر ظرایف این عرصه می‌تواند راهگشا باشد. این مقاله در صدد است، به روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی کرامات/امام علی(ع) در آثار مولانا جلال الدین رومی بپردازد. این پژوهش بر آن است که نشان دهد که علی‌رغم سنی مذهب بودن مولانا، وی ارادت خالصانه‌ای نسبت به امام علی(ع) داشته و همواره از کرامات ایشان در اشعار و فحوای کلامش یاد کرده است.

کلیدواژگان: کرامات، امام علی(ع)، مولوی، مثنوی مولانا، دیوان شمس.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

\* استاد ادیان و عرفان، دانشکده الهیات، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. tnb.ac.ir@jt.iau

\*\* دانشجوی دکترای ادیان و عرفان، دانشکده الهیات، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

نویسنده مسئول: غلامعلی آریا

## مقدمه

کرامات، یکی از برگ‌های افتخار برای انسان‌هاست و بیش‌تر شدن علاقه مردم به اشخاص می‌شود. کرامات، رابطه بین عاشق و معشوق است که با خواسته خداوند تحقق می‌یابد و از چشمه تمام شدنی الهی منشأ می‌گیرد. کرامات امری است خارق العاده که به وسیله تقرب به پیشگاه خداوند و لطافت روح و صفای باطن از انسان صادر می‌شود. اعتقاد به معجزات انبیا و ائمه هدی، لازم و ضروری و انکار آن گناه است. تفاوت میان معجزه و کرامت این است که در معجزه تحدی یعنی دعوت به مبارزه و معارضه و هدایت خلق مطرح است، ولی در دعاهای اولیای الهی و کرامت‌های صادره از آن‌ها صحبت تحدی در کار نیست. عنایات و معجزاتی که از ائمه اطهار علیهم السلام به وقوع می‌پیوندد، کرامات نامیده می‌شود.

*امام کاظم (ع)* می‌فرماید: گناهکارترین مردم کسی است که بر آل محمد (ص) طعنه بزند و سخن آن‌ها را تکذیب و معجزات شان را انکار کند. هر کسی که معجزه را انکار کند جاهل است، چون اولاً صاحب اعجاز دارای عصمت می‌باشد، ثانیاً اعجاز برای تقویت ایمان صورت می‌گیرد، ثالثاً به اذن خداوند تحقق پیدا می‌کند. اگر می‌خواهیم معجزات و کرامات ائمه را بپذیریم، باید پرده حجاب و غفلت کنار رود. کرامات *امام علی (ع)* بسیار است، اما جای تعجب است که مردم با وجود دیدن این همه کرامات، باز هم به عنادورزی خویش با آن حضرت ادامه دادند. اگر می‌خواهیم کرامات و عنایات *امام علی (ع)* نصیب ما بشود، باید قلب آماده و دل سوخته داشته باشیم. از *امام علی (ع)* خواسته‌های کوچک طلب نکنیم و چیزی بخواهیم که تا ابد بماند، شفای جسم و رفع فقر خواسته‌های اندکی است.

## پیشینه تحقیق

در مورد مولانا و مضامین اشعار وی تحقیق‌های زیادی انجام شده است ولی تحقیقی که در ارتباط با موضوع این مقاله باشد تا کنون انجام نشده است ولی برای روشن شدن بهتر موضوع به برخی پیشینه‌های نزدیک به موضوع اشاره می‌نماییم. از جمله:

- د/وود/اسپرهم در مقاله ای با عنوان «مولانا و هویت انسانی» بیان داشته که یکی از راه‌های وصول به «هویت انسانی» که به استعانت از آن می‌توان امنیتی جهانی را توقع داشت «عرفان» و آموزه‌های جهان شمول آن است. اگر میدان عواطف، احساسات و خواسته‌های بشری را در نگرشی عرفانی تعریف کنیم، به اجتماع انسانی مطلوب‌تری می‌رسیم. اجتماعی که با آموزه‌هایی چون عدم آزمندی، وحدت‌گرایی، رواداری و صلح اندیشی در صدد رفع تمایزات و تأکید بر اخوتی فراتر از قومیت و ملیت دارد.

- خلیل بهرامی قصرچی، در مقاله‌ای با موضوع «انسان کامل از دیدگاه ابن عربی و مولانا» به تبیین انسان کامل، حقیقت الهی و مظهر عنایت رحمانی پرداخته که شناخت وی، آشنایی با ناخدای کشتی عالم وجود، در مسیر حیات می‌باشد و برای درک بهتر این موضوع بررسی آثار این دو شخصیت عرفانی را ضروری می‌داند.

- ناصر جابری، در مقاله‌ای تحت عنوان «بازگونگی امور عالم در مثنوی مولانا» اینگونه اظهار داشته که بازگونگی امور عالم اصلی است که مبنای بسیاری از قصه‌ها و اندیشه‌های «مثنوی» بر آن گذاشته شده است و بررسی آن می‌تواند یکی از مهم‌ترین عوامل جذابیت این اثر را تبیین کند. بر این اساس، در این مقاله نخست گونه‌هایی از بازگونگی معرفی می‌شود؛ مواردی مانند: ترجیح مرگ بر زندگی، دیوانگی بر خردمندی، بلاهت بر هوشیاری، غلامان بر سروران، قهر بر لطف، مطلوب نزدیک بر دور، مدارا بر انتقام، نفی بر اثبات و... سپس به دلایل وجود بازگونگی در عالم پرداخته می‌شود؛ دلایلی مثل بازگونگی قواعد پارگه الهی، بازگونگی ظاهر و باطن، تقدیر، نزدیکی مطلوبی که تصور دوری‌اش می‌رود و اندیشه بنیادی مرگ و فنا. موانع درک این قاعده شگفت دنیا و هر چیزی است که رنگ هستی دارد. بند نگهدارنده هستی نیز عقل و محصولات آن است که باید از سر راه برداشته شود. این مضامین در قصه‌های گوناگونی تبیین می‌شود و هدف مولانا از طرح آن‌ها، رسیدن به اصل مهم و دشوار فهم فناست.

- مهدی شهبازیان، در مقاله‌ای به عنوان «بررسی جهان بینی عرفانی مولانا با رجوع به کتاب میناگر عشق»، ابراز داشته که در دورانی به سر می‌بریم که اسلام هراسی از یک سو و تفرقه پراکنی میان فرق مختلف از سوی دیگر از چالش‌های پیش روی جهان اسلام است و در برخی نقاط چون عراق و سوریه شرایط بحرانی و حاد شده و لزوم ارائه چهره

رحمانی و وجه عقلانی اسلام و خوانش‌های معتدل و به دور از هرگونه افراطی‌گری بیش از پیش احساس می‌شود. ایران اسلامی به عنوان ام‌القرای جهان اسلام و با تکیه بر گنجینه‌های بی نظیر علمی و فرهنگی می‌تواند و می‌باید که نقش پررنگ‌تری در این عرصه ایفا کند. یکی از عالی‌ترین نمونه‌های اسلام ناب و معتدل که خوشبختانه هم اکنون نیز با اقبال جهانی روبه‌روست، در اشعار مولانا جلال‌الدین محمد بلخی یافت می‌شود. بر عهده ماست که این منبع گوهربار را هرچه بهتر و دقیق‌تر معرفی کنیم تا جهان و جهانیان از آن به بهترین شکل بهره‌مند گردند و اسیر تبلیغات دشمنان و خوانش‌های تند و افراطی اسلام ناشناسان نگردند. بنابراین هدف از این تحقیق آن است که با مراجعه به «مثنوی معنوی» و تحلیل‌های مورد وثوق از این اثر ارزشمند برخی از موارد و مسائل اساسی در اسلام و برخی از موارد محل اختلاف و راه حل ملای روم در پاسخ به این مسائل و شبهات را جمع‌آوری کرده، به این امید که منجر به رفع سوء تفاهات و کج‌اندیشی‌های موجود گردد.

در مورد پیشینه پژوهش این موضوع با توجه به سایت‌های موجود، مقالات و سایت کتابخانه‌های ایران باید گفت که تحقیق حاضر اولین کار مستقل در بررسی کرامات علی(ع) در اشعار مولانا جلال‌الدین بلخی بوده و تا به حال کار مستقلی در موضوع مقاله صورت نگرفته است.

### کرامات و تصاویر امام علی(ع) نزد عرفا

از جمله افتخارات بزرگ علی بن ابی‌طالب(ع) که نشان افضلیت آن بزرگوار نسبت به صحابه پیامبر در آن دوران و نسبت به کل بشر از آدم(ع) تا عصر حاضر و در همه اعصار است، عبارت «سلونی قبل ان تفقدونی» می‌باشد(اصغری نژاد، ۱۳۹۰: ۲۰).

همچنین رسول خدا(ص) وقتی که علی(ع) را در یک جنگ جانشین و خلیفه خود قرار داد، علی(ع) عرض کرد: «من جانشین برای زن‌ها و بچه‌ها باشم آن حضرت فرمود: آیا راضی نیستی که تو نسبت به من به منزلت هارون باشی از موسی جز اینکه بعد از من پیغمبری نیست»(قندوزی، بی‌تا، ج ۱: ۴۵۷). صاحب کتاب «شریف التواریخ» نیز حضرت را با این اوصاف ستوده است: «دُر دریای کرامت، گوهر یکتای سلامت، دیباچه عنوان

محبت، خواجه دیوان مودت، عندلیب گلستان فصاحت، طوطی شکرستان ملاحظت، چشم و چراغ عاشقان، شمع جمیع عارفان، امام مظفر، شجاع غضنفر، والد شبیر و شبر، قاسم طوبی و سقر، انزع البطین، اشرف المکین، اشجع المتین، عالم الابین، عارف المبین، ناصرالمعین، سید المؤمنین، یعسوب المسلمین، مرکز دائره وفا، گوهر معدن صفا، سلطان الاولیا، برهان الاثقیاء، حضرت علی المرتضی صلوات الله و سلامه علیه و علی جمیع ائمه الهدی. همین مؤلف ۱۳۳ صفحه از کتاب خود را به حضرت علی(ع) اختصاص داده است و بر این باور است که اگر علی(ع) مدت ۲۵ سال خلافت ظاهری نداشت اما صاحب ولایت باطنی، آن حضرت بود» (نوشاهی، ۱۳۹۹ق: ۱۲۷). ابن اثیر نقل کرده است که پیغمبر اکرم(ص) به علی(ع) فرمود: «ای علی خداوند تو را به چیزهایی زینت داده که بندگان او به زینتی محبوبتر و بهتر از آنها پیش خدا آراسته نشده‌اند. از آن جمله است زهد و کناره‌گیری از دنیا، آن چنانکه نه تو از دنیا چیزی بهره‌مند شوی و نه آن از تو، دوستی مسکینان را به تو ارزانی داشت، آنان به امامت و رهبری تو خشنودند و تو از پیروی آنان. خوشا به حال کسی که تو را دوست بدارد و در دوستی تو صداقت داشته باشد، وای به حال کسی که با تو دشمنی کند و ضد تو دروغ بگوید» (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۴: ۶). ابونعیم روایت می‌کند که پیغمبر(ص) خطاب به انصار کرد و فرمود: «آیا راهنمایی کنم شما را به چیزی که اگر بدان چنگ بزنید هرگز گمراه نشوید؟ گفتند: آری یا رسول الله! فرمود: این علی(ع) است. دوستش بدارید به دوستی من و احترامش کنید به احترام من، که خداوند به وسیله جبرئیل فرمانم داد که این را برای شما بگویم» (اصفهانی، بی‌تا، ج ۱: ۶۳).

دیگر اینکه پیامبر(ص) فرمود: «انا مدینة العلم وعلی بابها فمن اراد المدینة فلیأت الباب؛ من شهر علم هستم و علی در آن است، هر کس که علم می‌خواهد از در آن وارد شود» (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۰ق، ج ۳: ۱۲۷-۱۲۶). در جای دیگر فرموده‌اند: «هر که خواهد که زندگانی کند مثل زندگانی من و بمیرد مثل مردن من و ساکن شود در جنت عدن که پروردگار من آن را وعده کرده است، پس باید قبول کند علی بن ابی طالب و ذریه او را که بعد از اویند. پس به درستی که ایشان این امت را از طریق هدایت بیرون نمی‌برند و به وادی ضلالت نمی‌افکنند» (ابونعیم اصفهانی، بی‌تا، ج ۱: ۸۶).

## جلال الدین محمد مولوی

زندگانی واقعی مولوی به عنوان یک شاعر شیفته از انقلاب حال او در سال ۶۴۲ق آغاز شد و از آن پس به برکت انفاس شمس، عارفی وارسته و کامل شد و زندگی خود را وقف ارشاد و تربیت عده‌ای از سالکان در خانقاه کرد و دسته جدیدی از متصوفه را که به مولوی مشهورند به وجود آورد.

مولوی درباره تأثیر شمس بر خودش چنین گوید:

زاهد بودم ترانه گویم کردی      سر فتنه بزم و باد خویم کردی  
سجاده نشین با وقاری بودم      بازیچه کودکان کوبم کردی

(مولوی، ۱۳۸۳: ۱۴۸۴)

مولوی هرچند سنی حنفی مذهب اشعری مسلک بوده اما در افقی فراتر از مذهب اشعری و حنفی سیر می‌کرد و در عین دینداری کامل، فردی آزادمنش بود که به پیروان ادیان و مذاهب دیگر به دیده احترام می‌نگریست. اشارات مستقیم و غیر مستقیم او به اهل بیت (ع) و حوادث تاریخ تشیع که با ابراز احساسات وی همراه است می‌تواند دلیل روشنی برای اثبات آزاد منشی این اندیشمند باشد. پس از آشنایی با شمس تبریزی بر وسعت این جهان بینی عارفانه‌اش افزوده شد و شاعر گام در «مذهب عشق» نهاد که حدّ و مرزی به گستردگی انسانیت دارد.

جالب اینجاست که مولوی علی‌رغم اینکه سعی می‌کند آزاد منشی خود را حفظ نماید، در برخی از بحث‌های مربوط به تقابل پیروان دو مذهب، قادر به کتمان تمایل قلبی خود نیست و خواننده به روشنی به محبت او نسبت به خاندان رسالت و نیز شیعیان پی می‌برد. به عنوان مثال در داستان «تنها کردن باغبان صوفی و فقیه و علوی را از همدیگر» زمانی که باغبان، علوی را متهم می‌کند و زبان به تحقیر وی می‌گشاید مولانا نخست عمل آن مرد علوی را تقبیح می‌کند که هیچ نادان و احمقی اجازه ندارد که خود را منسوب به نبی (ص) و علی (ع) بشمارد:

خویشان را بر علی و بر نبی      بسته است اندر زمانه بس غبی

مولوی دشنام‌های باغبان را ناروا می‌شمارد و باغبان بد دهان را سرزنش می‌کند و آنگاه توهین باغبان را متوجه خود کرده، دامن پاک آل رسول (ص) را مبراً از چنین

سخنان سخیفانه و بی ادبانه‌ای می‌داند و عداوت و کینه‌ورزی با آل رسول(ص) را در حد کفر و ارتداد می‌داند و می‌گوید کسی که حرمت خاندان نبی(ص) را نگه نمی‌دارد همچون شمر و یزید است:

هر که باشد از زنا و زانیان      این برد ظن در حق ربانیان  
هر که بر گردد سرش از چرخ‌ها      همچو خود گردنده ببند خانه را  
آنچه گفت آن باغبان بوالفضول      حال او بُد، دور از اولاد رسول  
گر نبودی او نتیجه مرتدان      کی چنین گفתי برای خاندان

(مولوی، ۱۳۷۳: ۲۴۰)

در این ابیات، مولوی سادات را «شریف» و خاندان رسول را «آل یاسین» و دشمنانشان را «خوارچ» می‌خواند که حکایت از ایمان او به اهل بیت پیامبر(ص) دارد. مولوی نمونه‌ای عالی از عارفان و شاعران ایرانی است که در جای جای آثار او عشق و محبت اهل بیت(ع) موج می‌زند.

شعر زیر تنها قطره‌ای از دریای بیکران عرفان مولوی است که در آن، نام یکایک جانشینان پیامبر اسلام و فرزندان امام علی(ع) آمده است. معلوم می‌شود که محبت اهل بیت چراغی است که نور آن در دل‌های همه مسلمین(چه شیعه و چه سنی) روشن بوده و هست:

ای شاه شاهان جهان الله، مولانا علی      ای نور چشم عاشقان الله مولانا علی  
موسی عمران در غمت بنشسته بُد در کوه طور      داود می‌خواندت زبور الله مولانا علی  
(مولوی، ۱۳۸۳: ۱۱۸۸)

### کرامات امام علی(ع) در آثار مولوی

برای درک ارتباط معنوی مولوی با شخصیت امام علی(ع) به بررسی سیمای تابناک آن حضرت در آثار مولوی پرداخته، تا هم پیوند روحانی و قلبی مولانا با امام علی(ع) نمایان شود و هم اوصاف دلربای مولای متقیان(ع) را از دریچه نگاه یک عارف روشن شود. مولوی هرچند در ظاهر علی(ع) را خلیفه چهارم معرفی می‌کند اما با توجه به شناخت مقام حضرت و اطلاع از تأکید مکرر نبی اسلام(ص) مبنی بر جانشینی ایشان

مولای متقیان(ع) را لایق پوشیدن خلعت خلیفگی می‌داند. مولوی در سخن کوتاهی به تفسیر حدیث «من کنت مولاه فعلی مولاه»(اصفهانی، بی‌تا، ج ۴: ۲۳) پرداخته و ضمن اینکه این حدیث را سندی محکم در اثبات جانشینی امیر مؤمنان می‌داند به معترضان گفته است همانگونه که پیامبر الهی انسان‌ها را از بردگی رهانید علی(ع) نیز مؤمنان را از قید و بند بردگی رهانید.

زین سبب پیغامبر با اجتهاد نام خود و آل علی مولا نهاد  
ای گروه مؤمنان شادی کنید همچو سرو و سوسن آزادی کنید

(مولوی، ۱۳۷۳: ۹۸۶)

مولوی یقین دارد کسی که هستی خود را در راه رضای خدا نهاده و به دنیا و مافیها پشت پازده است هرگز گرفتار جاذبه‌های دنیوی خلافت نمی‌شود و سلامتی نفس را از دست نمی‌دهد:

آن که او تن را بدین سان پی کند حرص میری و خلافت کی کند؟

(مولوی، ۱۳۷۳: ۱۵۷)

مولوی با الهام از حدیث «انا مدینة العلم وعلی بابها...»(حاکم نیشابوری، ۱۴۲۰ق، ج ۳: صص ۱۲۶-۱۲۷) از امیر مؤمنان می‌خواهد که طالبان دانش را از علم الهی محروم نکند و در دانش خود را که بی شک در رحمت است بگشاید تا شمیم این علوم لدنی، تشنگان طریقت را سرمست کند و تاریکی جهل و نادانی را از دل سالکان بزداید.

چون تو بابی آن مدینه علم را چون شعاعی آفتاب حلم را  
باز باش ای باب بر جویای باب تا رسد از تو قشور اندر لباب  
باز باش ای باب رحمت تا ابد بارگاه «ماله کفواً احد

(همان: ۱۵۰)

مولوی در آثار خود القاب مختلف را برای حضرت علی(ع) به کار برده است:

### علی مرتضی

طبق روایات لقب امام علی برای این مرتضی شد که، بعد از انتصابش، دین خدا کامل شد و خدا به واسطه نصب علی راضی شد، پس علی وسیله‌ای شد برای رضایت خدا.



جمله عشق و جمله لطف و جمله قدرت، جمله دید

گشته در هستی شهید و در عدم او مرتضی

(مولوی، ۱۳۸۳: ۱۰۷)

ای پس از سوء القضا حسن القضا

راز بگشا ای علی مرتضی

(مولوی، ۱۳۷۲: ۱۵۰)

گفت شد بر ناودان طفی مرا

یک زنی آمد به پیش مرتضی

(همان: ۵۹۳)

### علی(ع) حیدر کرار

در برخی روایات یکی از نام‌های امام علی(ع) «حیدر» معرفی شده است. یکی از آن روایات، روایتی است که داستان جنگ خیبر را نقل می‌کند. بر اساس این روایت/امام علی(ع) هنگام مواجهه با مرحب(پهلوان یهودیان خیبر) خود را به نام «حیدر» معرفی می‌کند(قمی، ۱۳۶۳: ۱۷۰). به نظر می‌رسد «حیدر» یکی از نام‌های تقریباً مشهور/امام علی است. شاهد این مدعا این است که بسیاری از فرهنگ نویسان زبان عربی نیز تصریح می‌کنند که «حیدر» یا «حیدره» یکی از نام‌های/امام علی(ع) است. در زبان عربی حیدر به معنای «شیر»(نماد شجاعت و شکست ناپذیری) است. البته با این توضیح که از ویژگی‌های زبان عربی آن است که برای یک چیز به لحاظ ویژگی‌های مختلف نام‌های متعدد قرار می‌دهد. در مورد علت نامگذاری شیر به حیدر دو نظریه مطرح کرده‌اند؛ یک اینکه شیر را به جهت داشتن مقام فرمانروایی و سلطنت «حیدر» می‌گویند. دلیل دیگر نامیدن شیر به حیدر؛ این است دارای گردنی کلفت و دست(ساعد و بازوی) قوی است. به همین جهت به جوانی که دارای بدنی پر و محکم و قدرتی سترک باشد جوان حادر می‌گویند. البته بعضی نیز در مورد معنای حیدر می‌گویند حیدر به معنای دور اندیش و کسی است که در ظرافت‌ها و نکته‌های دقیق امور و کارها اندیشه می‌کند(ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۲۶۱). «کرار» به معنای کسی است که در هنگام جنگ، پی در پی و بسیار حمله کند. این وصف و لقب یکی از القابی است که پیامبر اکرم(ص) به/امام علی(ع) داده است. خلاصه داستان به این صورت است که پیامبر اکرم(ص) پس از اینکه

چند فرمانده برای گشایش قلعه خیبر تعیین نمودند و همه آنها بدون اینکه موفقیتی به دست آورند عقب نشینی کردند، فرمودند: «فردا مردی همانند خودم را به سوی ایشان [یهود خیبر] می‌فرستم که هم او؛ خدا و رسولش را دوست می‌دارد، و هم خدا و رسولش او را دوست می‌دارند. او حمله‌کننده‌ای بی‌گریز (کرار غیر فرار) است، و باز نگردد تا آنکه خدا فتح و پیروزی را به وی ارزانی دارد». پیامبر اسلام پیش از اعزام، نوید فتح و پیروزی داد، پس یاران آن حضرت در پی این کلام [برای آنکه انتخاب شوند] گردن کشیدند، و چون فردا شد، رسول خدا (ص) علی را فراخوانده و به سوی یهودیان خیبر فرستاد، پس علی (ع) را بدین فضیلت برگزید و او را «حیدر کرار» «حمله‌کننده‌ای بی‌گریز» نامید (ابن شعبه، ۱۳۸۱: ۳۴۱).

گر گنج خواهی سر بنه ور عشق خواهی جان بده

در صف درآ، وا پس مجه ای حیدر کرار

(مولوی، ۱۳۸۳: ۶۷۷)

دزد دغم گردن خود از حذر سیلی من ز آنک من از بیشه جان حیدر کرار شدم

(همان: ۵۳۹)

### علی (ع) شیر خدا

اسد الله یا شیر خدا در اصل متعلق به حضرت حمزه بن عبدالمطلب عموی پیامبر گرامی اسلام (ص) است. در روایات متعددی این لقب برای ایشان آمده است. علامه کلینی بیان داشته که «علی قائم العرش مکتوب: حمزه اسد الله و اسد رسوله و سید الشهداء و فی ذؤابة العرش: علی امیر المؤمنین. در ستون عرش نوشته شده است که حمزه شیر خدا و شیر پیامبر خدا و سرور شهیدان است و در بالای عرش نوشته شده است که علی (ع) امیر مؤمنان است. در روایات، برای علی (ع) هم لقب اسد الله آمده است» (اصول کافی، ج ۱: ۲۲۴).

به عنوان نمونه، در «بحار الأنوار» (ج ۳۹: ۷۳) چنین آمده است: از پیامبر خدا پرسیدند: زاهدترین و خدایی‌ترین انسان کیست؟ آن حضرت فرمود: علی وصی و ابن عمی و اخی و حیدری و کراری و صمصامی و اسدی و اسد الله. علی (ع) که وصی من،

عموزاده‌ام، برادرم، شجاع‌ترین پشتیبانم، شجاع‌ترین حمله‌کننده به دشمن، شمشیرم، شیرم و شیر خدا است. و به خاطر این سخن پیامبر خدا(ص) دیگران هم آن حضرت را اسد الله می‌نامیدند که به معنای شجاع است. اسد الله کنایه است و در میان مردم عرب از این کنایه‌ها فراوان است(بحار الأنوار، ج ۳۵: ۸۴، ح ۲۷؛ خلاصه الغدیر: ۳۷۶).

اگر امشب بر من باشی و خانه نروی      یا علی شیر خدا باشی یا خود علوی  
(همان: ۱۰۶۸)

چون ز رویش مرتضی شد دُرُفشان      گشت او شیر خدا در مَرَجِ جان  
(مولوی، ۱۳۷۳: ۱۹۶)

زین هم‌رهان سست عناصر دلم گرفت      شیر خدا و رستم دستانم آرزوست  
(مولوی، ۱۳۸۳: ۲۰۳)

### صبر و حلم علی(ع)

صبر و حلم از صفات فاضله نفسانی است و از نظر علم النفس معرف علو همت و بلندی نظر و غلبه بر امیال درونی است و تسکین دردها و آلام روحی به وسیله صبر و شکیبایی انجام می‌گیرد. صبر، تحمل شداید و ناملایمات است و یا شکیبایی در انجام واجبات و یا تحمل برخورداری از ارتکاب معاصی و محرمات است و در هر حال این صفت زینت آدمی است و هر کسی باید خود را به زیور صبر آراسته نماید. علی(ع) از هر جهت صبور و شکیبا و حلیم بود زیرا رفتار او خود مبین حالات او بود حتی در جنگ‌ها نیز صبر و بردباری می‌کرد تا دشمن ابتدا بی‌شرمی و تجاوز را آشکار می‌نمود. ایشان در حلم و بردباری به حد کمال بود و تا حریم دین و شرافت انسانی را در معرض تهاجم و تجاوز نمی‌دید صبر و حوصله به خرج می‌داد ولی در مقابل دفاع از حقیقت از هیچ حادثه‌ای روگردان نبود(نهج البلاغه، خطبه ۳).

تیغ حلمت جان ما را چاک کرد      آب علمت خاک ما را پاک کرد  
(مولوی، ۱۳۷۳: ۱۵۰)

که نیم کوهم ز حلم و صبر و داد      کوه را کی دَر رُباید تند باد  
(همان: ۱۵۲)

### بو تراب بودن علی(ع)

ابو تراب به معنای پدر خاک، یا دمساز خاک، یا پدر و رئیس خاکیان است. این لقب از محبوب‌ترین القاب در نزد امام علی(ع) و یکی از زیباترین القاب آن حضرت به شمار می‌آید (شیخ علاء الدین سکتواری، محاضرة الأوائل: ۱۱۳). ع‌گوید: نخستین کسی که به کنیه (ابو تراب) نامیده شد علی بن ابی طالب رضی الله عنه است، این کنیه را رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او داد آنگاه که دید او بر روی زمین خوابیده و خاک بر پهلوی او نشسته است، از روی لطف و مهربانی به او فرمود: برخیز ای ابو تراب. و این محبوب‌ترین القاب او به شمار می‌رفت و از آن پس، به برکت نفس محمدی این کرامتی برای او گردید، زیرا خاک خبرهای گذشته و آینده تا روز قیامت را برای او باز می‌گفت. این را بفهم که رازی است بی پرده» (امینی، ۱۴۰۹، ج ۶: ۳۳۷-۳۳۸).

غرق نورم گرچه سقفم شد خراب      روضه گشتم گرچه هستم بو تراب  
(مولوی، مثنوی معنوی: ۱۵۲)

### علی(ع) و مهار نفس

مأموریت انبیا و اولیای الهی هم این است که ادب الهی را برای تأدیب نفوس به بشر عرضه کنند؛ یعنی نسبت به جمیع ابعاد وجودی انسان، مخصوصاً نفس و شئون سه‌گانه آن یک روش رفتاری ارائه دهند. آن‌ها آمدند تا بگویند چگونه می‌توان نفس سرکش خویش را مهار کرد تا به وسیله آن، مقامات سه‌گانه معنوی «معارف حقه»، «ملکات فاضله» و «اعمال صالحه» بروز و ظهور پیدا کنند.

علی(ع) می‌فرماید: «إن أخوف ما أخاف عليكم خلتان اتباع الهوى وطول الأمل؛ آنچه من بسیار از آن در مورد شما بیم دارم، دو چیز هستند: تبعیت از هوای نفس و آرزوهای بلند». سپس حضرت در توضیح مورد اول چنین می‌فرماید: «أما اتباع الهوى فيصد عن الحق...» تبعیت از هوای نفس، شما را از رسیدن به حق باز می‌دارد، چون ظلمت تبعیت از هوای نفس، نور حق را در درون انسان خاموش می‌کند و نمی‌گذارد که معرفت، فضایل نفسانی و اعمال صالحه نورافشانی کنند» (الکافی، ج ۸: ۵۸). هوای نفس، هم روی اعمال اثر دارد، هم روی اخلاق و هم روی اعتقادات، لذا هوای نفس تنها باعث نمی‌شود گناه از

انسان سر بزند، بلکه در جمیع ابعاد بیرونی و اعمال درونی و ملکات و اعتقادات، از حق جلوگیری می‌کند. در روایت دیگری آمده است: «احذروا أهواءکم کما تحذرون أعداءکم؛ همانگونه که از دشمنانتان فرار می‌کنید، از هوای نفسستان نیز گریزان باشید!»، «فلیس شیء أعدی للرجال من اتباع أهوائهم؛ چون هیچ دشمنی برای انسان خطرناک‌تر از تبعیت هوای نفس نیست» (الکافی، ج ۲: ۳۳۵).

خشم، بر شاهان شه و ما را غلام  
خشم را هم بسته‌ام زیر لگام  
تیغ حلمم گردن خشمم زده‌ست  
خشم حق، بر من چو رحمت آمده‌ست  
(مولوی، ۱۳۷۳: ۱۵۲)

### مروّت علی(ع)

مروّت بالاتر از شجاعت است و خاندان هاشمی به لحاظ فضائل اخلاقی و صفات عالیّه انسانی در قبیله قریش و این طایفه در طوایف عرب، زبانزد خاص و عام بوده است. فتوت، مروّت، شجاعت و بسیاری از فضائل دیگر اختصاص به بنی هاشم داشته و هر یک از این فضیلت‌ها در مرتبه عالی در وجود مبارک حضرت علی(ع) موجود بوده است.

در شجاعت شیر ربّانیستی  
در مروّت خود که داند کیستی؟  
در مروّت ابر موسایی به تیه  
کآمد از وی خوان و نان بی شبیه  
(همان: ۱۵۰)

### اوج بندگی علی(ع)

در سیره عبادی امام علی(ع)، نماز بزرگ‌ترین جلوه عبادت و اساسی‌ترین نماد بندگی و رکن نخستین و پایه اصلی دین است. مؤمن کسی است که دوستی، دشمنی و دادن و گرفتن او برای خدا باشد. در بحرانی‌ترین زمان‌ها و مکان‌ها نیز نماز اول وقت امام به تأخیر نمی‌افتاد، چنانکه در جنگ صفین گاه و بی‌گاه به خورشید نگاه می‌کرد و مراقب بود که وقت زوال نگذرد. «ابن عباس از حضرت پرسید: ای امیر مؤمنان، چرا گاهی از جنگ دست می‌کشی و به آسمان می‌نگری؟ فرمود: «به خورشید و زوال آن نگاه می‌کنم تا وقت نماز را بدانم و نماز اول وقت را از دست ندهم». ابن عباس با شگفتی پرسید: آیا

در هنگامه نبرد که مجال اندیشیدن به چیز دیگری جز جنگ نیست، به نماز اول وقت می‌اندیشی؟ فرمود: «ما برای چه با آنان می‌جنگیم؟ آیا برای نماز، نبرد نمی‌کنیم؟» (حسن بن ابی الحسن دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۲: ۲۲).

بندۀ حقّم نه مأمور تنم	گفت: من تیغ از پی حق می‌زنم
فعل من بر دین من باشد گواه	شیر حقّم نیستم شیر هوا
نیست جز عشق احد سرخیل من	جز به باد او نجنبد میل من
جمله لله ام نیّم من آن کس	بخل من لله عطا لله و بس

(همان: ۱۵۲)

مولوی علی(ع) را غیر قابل تکرار می‌داند:

شیر مثل او نباشد، گر چه راند	مر علی را در مثالی شیر خواند
------------------------------	------------------------------

(همان: ۳۷۹)

### شهود و مکاشفه در علی(ع)

امیر المؤمنین علی(ع) به لحاظ اینکه حق متعال را اظهر و اجلی از همه اشیا مشاهده نمود فرمود: «یا من دل علی ذاته بذاته» و مراد از لقاء حق هم در آیه شریفه «الانتهر فی مریة من لقاء ربهم الا الله بكل شیء شهید» (فصلت / ۵۴) نیز همین است، ولی چون مشاهده غیب ذات به شهود عیانی محال است، لذا این مشاهده برای انبیا و اولیا علی قدر مقام مراتبهم واقع می‌شود و از این روست که علی(ع) با کلام روح پرور «عرفت ربّی برّبی» معرفت خود را بیان می‌کند، که این شهود ناشی از قرب به حق، رؤیت ملکوت سماوات و ارض به بصیرت و چشم قلب نه با چشم سر است که غایت وجود کمال از انبیا و اولیا می‌باشد (انصاری، ۱۳۷۹: ۶).

ای علی که جمله عقل و دیده‌ای	شمه‌ای وا گو از آنچه دیده‌ای
بازگو، ای بازعرش خوش شکار	تا چه دیدی این زمان از کردگار
چشم تو ادراک غیب آموخته	چشم‌های حاضران بر دوخته

(مولوی، ۱۳۷۳: ۱۵۰)

## جهاد و علی(ع)

جهاد در اسلام دارای مراتبی است که از آن به جهاد اصغر و اکبر نام برده می‌شود. علی(ع) درباره اهتمام به جهاد می‌فرماید: «من سنم به ۲۰ سال نرسیده بود که لباس رزم به تن کردم و در میدان جنگ حضور پیدا کردم و امروز سنم متجاوز از ۶۰ است که هنوز در میدان جنگ و نبرد حضور دارم و هیچ کدام از کسانی که این اتهام را متوجه من می‌کنند چنین سابقه‌ای در میدان جهاد و مبارزه ندارند و هیچ کس مانند من تجربه جهاد را پشت سر نگذاشته است؛ یک نفر را به من نشان دهید که بیش از علی بن ابی طالب ممارست در جنگ داشته باشد و یکی را نشان دهید که بیش از علی سابقه حضور در میدان جنگ را داشته باشد» (نهج البلاغه، خطبه ۲۷).

کی بر شکافت زره بر تن چنین کافر  
به غیر شیر حق و ذوالفقار برآنی  
برآر نعره ارنی به طور موسی وار  
بزن تو گردن کافر غزا بکن چو علی  
(مولوی، ۱۳۸۳: ۱۱۴۵)

## ذوالفقار علی(ع)

«ذوالفقار» به فتح فا و کسر آن، اسم شمشیر رسول الله است (مجمع البحرین، ۱۳۵۷، ج ۳: ۴۴۳). در وجه تسمیه این شمشیر گفته‌اند: پشت آن خارهای پست و بلندی مانند ستون فقرات آدمی داشته است (شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱: ۱۶۰). ماجرای ذوالفقار، از یکی از جنگ‌های صدر اسلام نشأت می‌گیرد. جنگ احد یکی از سخت‌ترین جنگ‌های صدر اسلام است. در این جنگ خطرناک، آن که بیش از همه فداکاری می‌کرد و هر حمله‌ای که از جانب دشمن به پیغمبر می‌شد دفع می‌نمود، علی ابن ابی طالب(ع) بود.

علی(ع) با کمال رشادت می‌جنگید، تا اینکه شمشیرش شکست، پیغمبر(ص) شمشیر خود را که موسوم به «ذو الفقار» بود، به امام علی(ع) داد. سرانجام پیغمبر(ص) در جایی سنگر گرفت، و امام علی(ع) همچنان از او دفاع می‌کرد، تا آنکه طبق نقل بعضی از مورخان بیش از شصت زخم به سر، صورت و بدن او وارد آمد، و در همین موقع بود که پیک وحی به پیامبر عرضه داشت: ای محمد! معنای مواسات همین است، پیغمبر فرمود:

«علی(ع) از من است و من از او هستم» و جبرئیل افزود: و من هم از هر دو تای شما» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۷۵).

عبارت «لا سیف الا ذوالفقار» بارها به عنوان نشان شجاعت و دلاوری حضرت علی(ع) در آثار شاعران ادبیات فارسی از جمله اشعار مولانا به کار رفته است.

عاقبت بینی مکن تا عاقبت بینی شوی تا چو شیر حق باشی در شجاعت لافتی (مولوی، ۱۳۸۳: ۱۰۷)

مولوی این شمشیر را تنها لایق بازوان پر توان / امام علی(ع) می داند:

گر عصا را تو بدزدی از کف موسی چه سود بازوی حیدر ببايد تا براند ذوالفقار (همان: ۴۲۱)

مولوی قوت و شجاعت علی(ع) را در ذوالفقار او نمی داند؛ بلکه مقام اسداللهی را منشأ آن همه دلیری و بی باکی معرفی می کند:

از علی میراث داری ذوالفقار بازوی شیر خدا هستت بیار (همان: ۷۴۲)

### شجاعت و بی باکی علی(ع)

مولوی علی(ع) را تجسم عینی شجاعت و مروّت می خواند و می گوید او آنچنان در راه خدا آماده جانبازی و فداکاری بود که گویا شمشیر و خنجر دشمنان را گل و ریحان می دید:

سیف و خنجر چون علی ریحان او نرگس و نسربین عدوی جان او (همان: ۷۵۰)

زآنکه مرگم همچو من خوش آمده ست مرگ من در بعث چنگ اندر زده ست  
خنجر و شمشیر شد ریحان من مرگ من شد بزم و نرگسدان من (مولوی، ۱۳۷۳: ۱۵۷)

نزد مولوی مرد میدان های جهاد اکبر و جهاد اصغر، علی(ع) است.

این جهاد اکبر است آن اصغر است هر دو کار رستم است و حیدر است (همان: ۷۹۶)



به گفته او در غزلیات وقتی علی(ع) می‌آید، گویی اقبال و سعادت وارد می‌شود:  
اکنون بزند گردن غم‌های جهان را کاقبال تو چون حیدر کرار درآمد  
(مولوی، ۱۳۸۳: ۲۷۴)  
مولوی سوره دهر(انسان) را در شأن علی(ع) می‌داند و این سوره ولایی را مانند دیگر  
مفسران شیعه تفسیر می‌کند:

عارفا بهر سه نان، دعوت جان را مگذار تا سنانت چون علی در صف هیجا بزند  
(همان: ۳۲۲)

یعنی ای عارف و کسی که اهل معرفتی، مانند علی از نان و نام بگذر(جهاد اکبر) تا  
بتوانی در میدان جنگ شمشیر بزنی(جهاد اصغر) و گرنه شجاعت مواجهه با دشمنان  
بیرونی را هم پیدا نمی‌کنی. مولوی در کتاب منشور «فیه مافیه» علی(ع) را بنده‌ای  
می‌شناساند که از ابتدا انتها را می‌دید و قیامت را در همین دنیا مشاهده می‌کرد او  
می‌نویسد: «اما حق تعالی بندگانی دارد که پیش از قیامت می‌بینند آخر را. علی رضی  
الله عنه می‌فرماید: «لو كشف الغطا ما ازددت يقينا، یعنی چون قالب را بگیرند و قیامت  
ظاهر شود، یقین من زیادت نگردد» (مولوی، ۱۳۸۶: ۴۲).

در لزوم پیروی از راهنما در سلوک حضرت رسول(ص) خطاب به علی(ع) فرمود: «که  
چون هر کسی به نوع طاعتی تقرب جوید، تو به حق تقرب جوی به نصیحت عاقل و بنده  
خاص، تا از همه پیش قدم‌تر باشی».

مولوی این مطلب را چنین می‌آورد:

گفت پیغمبر علی را کای علی شیر حقی پهلوانی پر دلی  
لیک بر شیری مکن هم اعتماد اندر آ در سایه نخل امید  
یا علی از جمله طاعات راه برگزین تو سایه خاص اله  
تو برو در سایه عاقل گریز تا رهی زان دشمن پنهان ستیز  
از همه طاعات اینت بهتر است سبق یلی بر هر آن سابق که هست

(مولوی، ۱۳۷۳: ۱۲۲)

مولوی در کتمان اسرار از ناهلان، چنین می‌آورد:

نیست وقت مشورت هین راه گن چون علی تو آه اندر چاه کن

محرم آن آه کمیاب است بس  
شب رو و پنهان روی کن چو عَسَس  
(همان: ۵۷۷)

محرمِ مردیت را کو رستمی  
تا ز صد خرمن یکی جو گفتمی  
چون بخواهم کز سرت آهی کنم  
چون علی سر را فرو چاهی کنم  
چون که اخوان را دل کینه ور است  
یوسفم را قعر چاه اولی تر است  
(همان: ۸۹۳)

توصیف مولانا از مراتب اخلاص و نیروی ایمان علی(ع) در دفتر اول «مثنوی» بسیار دل انگیز است آنجا که گوید علی(ع) کافری را بیفکند تا بکشد، وی آب دهان بر روی علی(ع) پاشید. وی را دست بداشت و نکشت و گفت: «خشمگین شدم ترسیدم که برای خدای تعالی، نکشته باشم».

از علی آموز اخلاص عمل  
شیر حق را دان مطهر از دغل  
در غذا بر پهلوانی دست یافت  
زود شمشیری برآورد و شتافت  
او خدو انداخت در روی علی  
افتخار هر نبی و هر ولی  
او خدو انداخت بر رویی که ماه  
سجده آرد پیش او در سجده گاه  
در زمان انداخت شمشیر آن علی  
کرد او اندر غزایش کاهلی  
گشت حیران آن مبارز زین عمل  
از نمودن عفو و رحمت بی محل  
گفت بر من تیغ تیز افراشتی  
از چه افکندی مرا بگذاشتی  
آنچه دیدی که چنین خشم نشست  
تا چنین برقی نمود و باز جست  
(همان: ۱۵۰-۱۴۹)

مولانا در «دیوان شمس» در طلّیعه غزلی زبان سوسن را به شمشیر آبدار علی(ع) مانند کرده و یکی از غزل‌های پرشور خود را در توصیف بهار با نام علی(ع) آغاز کرده است.

آمد بهار خرم و رحمت نثار شد  
سوسن چو ذوالفقار علی آبدار شد  
(مولوی، ۱۳۸۳: ۳۵۲)

مولوی با عباراتی چون «دریای نور» و «چراغ چشم جو» حضرت علی(ع) را خطاب قرار می‌دهد تا در وصف مناقب ایشان داد سخن به تمامی داده باشد:

من غلام آن چراغ چشم جو      که چراغت روشنی پذیرفت از او  
من غلام موج آن دریای نور      که چنین گوهر برآرد در ظهور  
(مولوی، ۱۳۸۳: ۱۵۹)

### نتیجه بحث

کرامات امام علی(ع) آثار مولانا قابل شناسایی است و پدیده‌ای که همیشه حیرت‌انگیز و شگفتی‌ساز بوده و گاه همین حیرت و سرگردانی، شناخت دادار یکتا را برای ما به همراه داشته است.

باید اذعان داشت که از دیدگاه مولانا حضرت علی(ع) از نظر علم و کرامات نسبت به سایر خلفا جایگاه والاتری را دارد؛ زیرا چه بسا که خلفا از ایشان تمجید نمودند. البته از نظر ارجاعی هم باید به این نکته اذعان داشت که میزان ارجاع صوفیه به امیرالمؤمنین(ع) بسیار بیش از سایر خلفا است. مولانا در آثارش ضمن تأکید بر کرامات امام علی(ع) با بیان پیشگویی‌ها و اعمال خارق العاده ایشان در پی الگوسازی برای مریدان خود بوده‌اند. در بررسی آثار اشعار مولانا در جای جای این آثار می‌توان به سخنانی در خصوص علی(ع) می‌توان برخورد نمود که می‌توان نتیجه گرفت که علی(ع) نمونه انسان کامل بوده و عرفان مولانا از کرامات علی(ع) متأثر بوده است.

## کتابنامه

### قرآن کریم

نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی.

ابن شاذان قمی، أبو الفضل شاذان بن جبرئیل. ۱۳۶۳ش، الفضائل، قم: رضی.

ابن شعبه، حسن بن علی. ۱۳۸۱ش، تحف العقول، ترجمه بهراد جعفری، تهران: دار الکتب الإسلامية.

ابن منظور. ۱۴۱۴ق، لسان العرب، ج ۳، چاپ سوم، بیروت: دار صادر.

آریا، غلامعلی. ۱۳۷۹ش، مقالات برتر همایش، نمای امام علی (ع) در سیمای تاریخ، زیر نظر دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، شماره ۲۰.

آریا، غلامعلی. ۱۳۸۱ش، کلیاتی در مبانی عرفان و تصوف، تهران: انتشارات پایا.

آریا، غلامعلی. ۱۳۸۳ش، طریقه چشتیه در هندو پاکستان، تهران: انتشارات پایا.

اصغری نژاد، محمد. ۱۳۹۰ش، جانشینان پیامبر (ص) از دیدگاه دانشمندان اهل سنت، تهران: نشر ابصار.

اصفهانى، ابونعیم. بی تا، حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، محقق / مصحح محمد رضا شفیعی کدکنی، قاهره: انتشارات دار ام القرا للطباعة والنشر.

امینی. ۱۴۰۹ق، الغدیر، تهران: مؤسسه البعثة، قسم الدراسات الإسلامية.

انصاری، خواجه عبدالله. ۱۳۷۹ش، شرح منازل السائرین، به کوشش عبدالرزاق کاشانی، تهران: بی تا.

حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. ۱۴۲۰ق، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق حمدی الدمرداش محمد، مکه: المكتبة العصرية.

سعدی شیرازی، شیخ مصلح الدین. ۱۳۹۶ش، کلیات سعدی، مصحح محمد علی فروغی، تهران: انتشارات اشارات طلایی.

سلمی، ابو عبدالرحمن. ۱۹۶۰م، طبقات صوفیه، به کوشش یوهانس پدرس، لیدن.

شجاعی، محمد. ۱۳۷۹ش، خواب و نشان های آن، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

الشیبی، کامل مصطفی. ۱۳۵۹ش، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر.

شیخ صدوق. بی تا، علل الشرایع، ج ۱، قم: مکتبة الداوری.

شیرازی، محمد معصوم (معصوم علیشاه). ۱۳۸۲ش، طرایق الحقایق، مصحح: محمد جعفر محبوب، تهران: انتشارات سنایی.

- شیمیل، آنه ماری. ۱۳۸۴ش، **ابعاد عرفانی اسلام**، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- عطار نیشابوری، فریدالدین. ۱۳۸۰ش، **تذکره الأولیاء**، تصحیح رینولد نیکلسون، تهران: انتشارات صفی علیشاه.
- علامه مجلسی. ۱۴۰۴ق، **بحار الأنوار**، ج ۲۶، بیروت: مؤسسة الوفاء.
- قشیری، عبدالکریم. ۱۳۸۵ش، **رساله قشیریہ (ترجمه)**، محقق: بدیع الزمان فروزانفر، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- قیصری، ابن محمود. بی تا، **شرح فصوص الحکم**، به کوشش سید جلال الدین آشتیانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- کاشانی، عز الدین محمود. ۱۳۷۲ش، **مصباح الهدایة ومفتاح الکفایة**، مصحح: جلال الدین همایی، تهران: انتشارات مؤسسه نشر هما.
- گیلانی، عبد القادر. ۱۴۲۸ق، **سر الأسرار ومظهر الأنوار**، محقق/ مصحح: احمد فرید المزیدی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- مستملی بخاری، اسماعیل ابو عبدالرحمن. ۱۳۶۳ش، **شرح التعرف لمذهب التصوف**، محقق: محمد روشن، تهران: انتشارات اساطیر.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۴ش، **تفسیر نمونه**، ج ۳، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۸۰ش، **تفسیر نمونه**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مولوی، جلال الدین محمد. ۱۳۷۳ش، **مثنوی معنوی**، محقق: توفیق سبحانی، تهران: نشر سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- مولوی، جلال الدین محمد. ۱۳۸۳ش، **دیوان کبیر شمس**، محقق/ مصحح: بدیع الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات طلایه.
- مولوی، جلال الدین محمد. ۱۳۸۶ش، **فیه ما فیه**، محقق: بدیع الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات نگاه.
- نوشاهی، سید شریف احمد شرافت. ۱۳۹۹ق، **شریف التواریخ**، بی جا: اداره معارف نوشاهی.

## Bibliography

The Holy Quran.

Nahjolbalagheh. Translated by Mohammad Dashti.

Ibn Shazan Qomi, Abu al-Fazl Shazan Ibn Jibreil. 1984, Al-Fazael, Qom: Razi.

Ibn Shuba, Hassan Ibn Ali 2002, Tahf Al-Oghul, translated by Behrad Jafari, Tehran: Islamic Bookstore.

- Ibn Manzoor. 1414 AH, Arabic language, vol. 3, third edition, Beirut: Dar Sader.
- Aria, Gholam Ali 2000, Top Papers of the Conference, View of Imam Ali (AS) in History, under the supervision of Islamic Azad University, North Tehran Branch, No. 20.
- Aria, Gholam Ali 2002, Generalities in the Principles of Mysticism and Sufism, Tehran: Paya Publications.
- Aria, Gholam Ali 2004, Chishtiyeh method in Hindu Pakistan, Tehran: Paya Publications.
- Asghari Nejad, Mohammad 2011, the successors of the Prophet (PBUH) from the perspective of Sunni scholars, Tehran: Absar Publishing.
- Esfahani, Abu Naeem, Bita, Haliya Al-Owliya wa Tabaqat Al-Al-Asfiya, researcher /editor Mohammad Reza Shafi'i Kadkani, Cairo: Dar Umm Al-Qara Leltabae Valnashr Publications for printing and publishing.
- Amini. 1409 AH, Al-Ghadir, Tehran: Al-Base Foundation, Department of Islamic Studies.
- Ansari, Khawaja Abdullah 2000, Description of the houses of others, by the effort of Abdolrazaq Kashani, Tehran: Bina.
- Hakem Neyshabur, Muhammad ibn Abdullah. Al-Mostadrak Ala Al-Sahihin, Research by Hamdi Al-Damrash Mohammad, Makeh: Al-Maktaba Al-Asriya
- Saadi Shirazi, Sheikh Moslehuddin. 2017, Saadi Generalities, edited by Mohammad Ali Foroughi, Tehran: Golden Signs Publications.
- Salmi, Abu Abdul Rahman. 1960, Sufi classes, by Johannes Pedersen, Leiden.
- Shojaei, Mohammad 2000, Dream and its Signs, Tehran: Publications of the Cultural Institute of Contemporary Knowledge and Thought.
- Al-Shaybi, Kamel Mostafa. 1980, Shiism and Sufism until the beginning of the twelfth century AH, translated by Alireza Zakavati Qaragazloo, Tehran: Amirkabir.
- Sheikh Saduq. Bi Ta, Causes of Sharia, vol. 1, Qom: Maktaba al-Dawari.
- Shirazi, Mohammad Masoom (Masoom Alisha). 2003, The Methods of Facts, edited by Mohammad Jafar Mahboob, Tehran: Sanai Publications.
- Shimmel, Anne Marie. 2005, Mystical Dimensions of Islam, translated by Abdolrahim Gavahi, Tehran: Islamic Culture Publishing Office.
- Attar Neyshabouri, Fridaldin. 2001, Tazkerat al-Owliya, edited by Reynold Nicholson, Tehran: Safi Alisha Publications.
- Allameh Majlisi. 1404 AH, Bahar Al-Anvar, vol. 26, Beirut: Al-Wafa Foundation.
- Qashiri, Abdul Karim 2006, Qashirieh treatise (translation), researcher: Badi-ol-Zaman Forouzanfar, Tehran: Scientific and cultural publication. Qeisari, Ibn Mahmud Bi Ta, Sharh Fusus al-Hakam, by Seyyed Jalaluddin Ashtiani, Qom: Islamic Propaganda Office.
- Kashani, Izz al-Din Mahmud 1993, Mesbah Al-Hedaya and Meftah Al-Kifaya, edited by Jalaluddin Homayi, Tehran: Homa Publishing Institute Publications.
- Gilani, Abdul Qadir 1428 AH, the secret of the mysteries and the manifestation of the lights, researcher /editor: Ahmad Farid Al-Mazidi, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Almiye
- Mostamli Bokhari, Ismail Abu Abdul Rahman. 1984, Explanation of the definition of religion of Sufism, researcher: Mohammad Roshan, Tehran: Asatir Publications.
- Makarem Shirazi, Nasser. 1995, Sample Interpretation, Volume 3, Tehran: Islamic Bookstore. Makarem Shirazi, Nasser. 2001, Sample Interpretation, Tehran: Islamic Bookstore.
- Movlavi, Jalaluddin Mohammad 1994, Masnavi Manavi, Researcher: Tawfiq Sobhani, Tehran: Publishing of Organization of the Ministry of Islamic Guidance.
- Rumi, Jalaluddin Mohammad 2004, Divan-e Kabir Shams, researcher /editor: Badi-ol-Zaman Forouzanfar, Tehran: Talaieh Publications.

Movlavi, Jalaluddin Mohammad 2007, Researcher: Badie Al-Zaman Forouzanfar, Tehran: Negah Publications. Noshahi, Seyed Sharif Ahmad Sharafat. 2020, Sharif Al-Tawarikh, Bija: Nowshahieh Education Department.



**A study of the dignity of Imam Ali (AS) in the poems of Movlana  
Jalaluddin Balkhi**

**Aria Gholam Ali**

Professor of Religions and Mysticism, Faculty of Theology, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

**Vahideh Dadashzadeh**

PhD student in Religions and Mysticism, Faculty of Theology, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

**Abstract**

Dignities and miracles have been among the topics discussed in the works of Persian writers and poets. Ever since Sanai entered practically mysticism into poetry and the ground was provided for the emergence of great mystics and poets, poetry has become a manifestation of the qualities and virtues of great religious and national personalities. In the meantime, the position of Imam Ali (as) as a religious figure is undeniable. The mystical works of Imam Ali (AS) in the works of mystics and poets became the source of poetic inspiration and writing of this group of society. Movlana as one of the prominent mystics and poets has played a role in the expansion of Islamic mysticism, and studying his works can be a way to better understand the nuances of this field. This article intends to study the dignities of Imam Ali (AS) in the works of Movlana Jalaluddin Rumi in a descriptive-analytical method. This study shows that despite the fact that Movlana is Sunni, he has a sincere devotion to Imam Ali (AS) and has always mentioned his dignities in his poems and the content of his words .

**Keywords:** Dignities, Imam Ali (AS), Movlavi, Masnavi Movlana, Divan Shams.